

مؤلفه‌های فرهنگی - تمدنی جهان ایرانی در شرق آفریقا

امیربهرام عرب‌احمدی *

E-mail: arabahmadi@yahoo.com

چکیده:

ایرانیان از دیرباز، مناسبات عمیقی با مردمان سرزمین‌های گوناگون داشته و در راستای گسترش مؤلفه‌های عمیق فرهنگ و تمدن ایرانی، از گذشته‌های بسیار دور به سفرهای مخاطره‌آمیزی دست یازیده‌اند. این مهاجرت‌ها که در طول تاریخ ایران همواره با آن مواجه بوده‌ایم، نتایج درخشانی به دنبال داشته است؛ به گونه‌ای که امروزه ردپای تمدن و فرهنگ ایرانی در مناطق مختلف جهان به چشم می‌خورد.

مهاجرت تاریخی گروهی از شیرازی‌ها به سواحل و جزایر شرق آفریقا که حدود یک هزار سال پیش صورت گرفت، یکی از سازمان‌یافته‌ترین این سفرها بوده است. این سفر که به سرپرستی یکی از شاهزادگان آل بویه و با هدف گسترش تجارت با مردمان این سرزمین انجام گشت، موجب استقرار دائمی گروهی از ایرانیان در منطقه‌ای وسیع در شرق و جنوب آفریقا شد. این ایرانیان پس از جای گرفتن در محیط جدید، به تدریج طی ایجاد مناسبات دوستانه با بومیان این مناطق، جلوه‌هایی از آموزه‌های فرهنگی - تمدنی ایران را در بخش‌هایی از کشورهای امروزی تانزانیا، کنیا و کومور برجای نهادند. در این مقاله، برخی از مؤلفه‌های به یادگار مانده از این شیرازی‌ها در سواحل و جزایر شرق آفریقا همچون بزرگداشت عید نوروز، سال هجری شمسی، معماری ایرانی، تأثیر پذیری زبان بومی شرق آفریقا از فارسی و برخی از آداب و رسوم ایران که امروزه در زمره بخشی جاودانه از آداب و رسوم و سنت‌های مردمان شرق و جنوب شرق آفریقا جای گرفته‌اند، بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سواحلی، نوروز، شرق آفریقا، جهان ایرانی، مهاجران

شیرازی



مقدمه

ایرانیان را می‌توان پیشگام مهاجرت به دورترین مناطق جهان دانست. در تاریخ این سرزمین، از دورترین اعصار تا کنون، ردپاهایی از عناصر هویت‌ساز ایرانی در بخش‌های مختلف جهان به چشم می‌خورد که این امر به نوعی تداعی‌کننده واژه ایران و انیران به معنای جهان ایرانی فراتر از مرز و بوم‌های مشخص آن است.

این مهاجرت‌ها با وجود مشکلات فراوان در جریان سفر و سختی‌ها و مشقات در زمان استقرار در سرزمین‌ها و اقلیم‌های جدید، معمولاً با موفقیت‌های چشمگیری همراه بوده است. در واقع، به مصداق یکی از تعاریف هویت ملی که فرایندی آگاهانه در توسعه حوزه تمدنی و گسترش خاستگاه دایمی ایرانیان دانسته شده است (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۳)، نیاکان ما همواره از این طریق در صدد توسعه قلمرو زندگی خود و افزایش گستره فرهنگ و تمدن ایران در سایر مناطق شناخته شده روزگار خویش بوده‌اند و از سفر به مناطق ناشناخته سرزمین‌های دوردست نیز هراس و بیمی به خود راه نمی‌داده‌اند. این روحیه دل به مخاطرات سپردن که به نوعی در سرشت و فطرت ایرانیان نهفته است، تاحدودی نیز به نیاکان آریایی ما بازمی‌گردد که در نیمه دوم هزاره دوم و نیمه اول هزاره نخست قبل از میلاد، از سرزمین‌های شمال سیبری رهسپار مناطق گرم‌تر جنوبی شده و فلات ایران را مکان استقرار خود ساختند (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۹۷).

یکی از مهمترین مهاجرت‌های تاریخی ایرانیان بعد از ظهور اسلام، سفر پرمخاطره گروهی از اهالی شیراز در دوره حاکمیت آل بویه از خطه فارس به شرق آفریقا و تشکیل دولتی معظم و استوار در این منطقه است که با گذشت زمان، شاخصه‌هایی عمیق از فرهنگ و تمدن ایران نظیر رواج بخشی از آداب و رسوم ایرانیان، برخی از باورهای سنتی، معماری ایرانی، سال هجری شمسی و مانند آن را در شرق آفریقا بر جای نهاد. این سفر متهورانه که با انگیزه تجارت و بازرگانی آغاز گشت، با وجود مشکلات پیش روی شیرازی‌های مهاجر، در نهایت موجبات گسترش آموزه‌های فرهنگی و تمدنی و مؤلفه‌های جاودانه هویت ملی ایرانی را در سواحل و جزایر شرق آفریقا به طور جاودانه و ابدی فراهم آورد و برگ زرین دیگری بر افتخارات ایرانیان به عنوان مشعلداران فرهنگ و تمدن در جهان افزود.

این موضوع تا کنون هیچ‌گاه مورد توجه محققان و پژوهشگران داخلی نبوده و بخشی از تاریخ فرامرزی ایران کاملاً مهجور مانده است. از این رو راقم این سطور در صدد معرفی این بخش از تاریخ فراموش‌شده ایران به محققان و اندیشمندان ایرانی

برآمده است. شایان ذکر است همان گونه که در سطور بالا اشاره شد، حضور ایرانیانی از خطه شیراز در شرق آفریقا و نتایج شگرف حاصل از اقامت دیرینه آنان در این سرزمین، در حدود یک هزار سال پیش، از چنان اهمیتی برخوردار است که بدون شک می‌توان این مهاجرت را یکی از مهمترین جلوه‌های گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در تاریخ ایران بعد از اسلام دانست.

در این میان، این سؤال مطرح است که آیا ایرانیان شیرازی الاصل مهاجر به این سرزمین، به طور هدفمند درصدد گسترش فرهنگ و تمدن ایران در بین بومیانی که در مقابل آنان از درجه تمدنی بسیار پایین‌تری برخوردار بوده‌اند، برآمده‌اند یا اینکه این امر به صورت غیرمستقیم و تدریجی صورت گرفته است؟ در پاسخ باید گفت همان گونه که مهاجرت ایرانیان بازرگان در قرون میانه به مناطقی همچون چین، خاور دور و آسیای میانه، نتایج درخشانی در گسترش فرهنگ و ادب ایران زمین در این مناطق به دنبال داشته، شیرازیان مهاجر به شرق آفریقا که سودای تجارت در سر داشته‌اند نیز همچون سایر موارد، فرهنگ را در کنار تجارت مورد توجه خویش قرار داده و با بهره‌گیری از توانمندی‌های تجاری خود، موجبات بسط و گسترش تمدن و فرهنگ ایران را در این سرزمین فراهم آورده‌اند. چارچوب این مقاله نیز عمدتاً بر این نظریه استوار گشته است که اصولاً فرهنگ به خودی خود حرکت نمی‌کند؛ بلکه باید در بستر شاخصه‌های تجاری، نظامی یا مذهبی قرار گیرد تا هر چه بیشتر پویا و تحرک‌پذیر گردد. مصداق این امر نیز در مهاجرت این شیرازیان و نقش عمیق آنان در ترویج و توسعه مؤلفه‌های فرهنگی ایران در شرق آفریقا نهفته است؛ چرا که با وجود گذشت صدها سال، هنوز شاهد تداوم آموزه‌های فرهنگ و تمدن ایران در این منطقه می‌باشیم.

در این مقاله، از روش تاریخی متکی بر منطق توصیف و تحلیل بهره‌گیری شده و موضوع بر پایه روش ساختارگرایی کارکردی مورد بررسی قرار گرفته است. به موازات این امر، علاوه بر تحقیق کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات موجود از طریق مراجعه به کتابخانه‌ها و مراکز اسناد کشورهای انگلستان، کنیا و تانزانیا؛ تحقیق میدانی نیز جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده و پژوهشگر، برخی از اطلاعات ارائه شده را از طریق حضور در کشورهای تانزانیا و کنیا و مطالعه فرهنگ شفاهی مردمان این دیار همچون داستان‌ها، افسانه‌ها، اعتقادات و سنت‌های بومیان شرق آفریقا گردآوری کرده است. یافته‌های این پژوهش نیز در قالب تحقیقی پیرامون مؤلفه‌های فرهنگی - تمدنی ایران زمین در این منطقه، اعم از زبان فارسی، آداب و رسوم، معماری، سنت‌ها و مانند آن ارائه شده است.



تأثیرپذیری زبان و ادبیات سواحیلی از زبان و ادبیات فارسی

یکی از مهمترین نتایج حضور ایرانیان در شرق آفریقا که به منزله یکی از یادگارهای جاودانه حضور ایرانی‌های مهاجر در این سرزمین به شمار می‌رود، پدید آمدن زبان و ادبیات سواحیلی و شمار واژه‌های فارسی موجود در این زبان است که از نظر عمق گستره نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در منطقه‌ای دوردست، کاملاً شاخص و منحصر بفرد است. البته همچون موضوع مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا در مورد تأثیر زبان فارسی بر سواحیلی و نقش جاودانه ادبیات کهن ایران بر سواحیلی نیز تا کنون تحقیقات جامعی صورت نگرفته و فقدان اسناد و مدارک رسمی، بر دشواری انجام پژوهشی گسترده در این خصوص می‌افزاید. با این حال، شواهد فراوانی از نفوذ عمیق زبان فارسی بر سواحیلی وجود دارد؛ به گونه‌ای که عقیده کلی بر آن است که زبان سواحیلی حاصل امتزاج عربی و فارسی یا زبان‌های منشعب از بانتویی بوده که در نهایت منجر به خلق زبان جدیدی موسوم به سواحیلی شده است. واژه‌های فارسی موجود در این زبان نیز همواره به عنوان شاهدی قوی بر این مدعا در نظر گرفته می‌شوند. در رابطه با زبان سواحیلی، باید گفت که این زبان در حال حاضر زبان رسمی کشورهای تانزانیا، کنیا و اوگانداست و امروزه یکی از مهمترین زبان‌های قاره آفریقا به شمار می‌رود. در این راستا، هم‌اکنون در حدود ۱۳۰ میلیون نفر در منطقه شرق آفریقا شامل تانزانیا (و جمهوری خودمختار زنگبار) کنیا، بخش‌هایی از اوگاندا، مناطقی از بوروندی، رواندا، بخش‌های شمالی کنگوی دموکراتیک و قسمت‌هایی از موزامبیک، به این زبان صحبت می‌کنند. که از لحاظ وسعت در کل قاره آفریقا، قابل ملاحظه می‌باشد (۱).

۱- تاریخ زبان سواحیلی

زبان سواحیلی، از انشعابات زبان‌های گروه بانتو به شمار می‌رود؛ با این تفاوت که تأثیرات عمیقی از زبان عربی و تا حدودی فارسی پذیرفته است. نام این زبان برگرفته از واژه عربی ساحل یا سواحل است و دانشمندان از جمله پروفیسور ترمنگهام، معتقدند این زبان در نتیجه ارتباط اعراب و ایرانیان مهاجر با شرق آفریقا و بومیان این منطقه که بیشتر در راستای فعالیت‌های تجاری بوده، به وجود آمده است (ترمنگهام، ۱۹۶۴: ۱۲). زبان‌شناسان، پیدایش این زبان را با اشاره به گفته‌های کلادیوس پتولمی در کتاب دریای ارتیره مربوط به قرون اولیه میلادی می‌دانند و بر این باورند که زبان سواحیلی، در نتیجه ارتباطات دیرینه تجار و بازرگانان عرب با مردمان سواحل شرق آفریقا پدید آمده و

ورود شیرازی‌ها و استقرار آنها در سواحل و جزایر شرق آفریقا نیز ساختار این زبان را هرچه استوارتر ساخته است. نام این زبان نیز که برگرفته از ساحل است، خود تأییدی بر این نظریات به شمار می‌رود.

قدیمی‌ترین منبعی که به ارتباطات بین تجار عرب و بومیان سواحل شرق آفریقا و نحوه پیدایش زبان سواحیلی اشاره کرده است، کتاب «دریای ارتیره» نوشته کلاودیوس پتولمی در قرن اول میلادی است. وی در کتاب خود مناطقی همچون زنگبار، کیلوا، آزانیا (تانگانیکای قدیم) و پمبا را در بر گیرنده شبکه‌های تجاری منطقه شرق آفریقا در قرن اول میلادی دانسته است. پتولمی با توصیف محصولات صادراتی بازرگانان عرب که مطابق با سلیقه و ذوق بومیان سواحل شرق آفریقا بوده است، به ارائه اطلاعاتی در مورد ارتباط بازرگانان و ملوانان عرب با بومیان، فراگیری زبان بومی مردمان این منطقه و ازدواج با زنان آنها پرداخته و یاد آور شده است که آنها با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند (ولسی، ۱۹۸۵: ۸۸). البته وی و هیچ یک از دریانوردان یونانی در سفر نامه‌های خود، اطلاعات مشخصی در مورد زبان سواحیلی ارائه نکرده‌اند؛ ولی کاملاً مشخص است که ریشه این زبان به قرون اولیه میلادی باز می‌گردد که بعدها منجر به پیدایش زبان نوینی گردیده است.

راهبی مصری به نام کاسموس نیز که در قرن ششم میلادی به هند سفر کرده است، منطقه تانزانایای فعلی را زنگیون^۱ خوانده است. این اصطلاح در آن عهد به بردگانی که در معادن و مزارع کار می‌کردند، اطلاق می‌شد و بردگان را در کشورهای اسلامی زنگیان می‌خواندند (چیتیک، ۱۹۷۴: ۱۴۲). به کار بردن این اصطلاح توسط کاسموس، به خوبی نمایانگر حضور تجار مسلمانی است که در این منطقه سکونت داشته‌اند. منابع چینی قرن هفتم میلادی نیز با اشاره به فعالیت تجار عرب و ایرانی در سواحل و بنادر شرق آفریقا، به زنگستان اشاره کرده‌اند که این اشارات به ویژه در تواریخ رسمی سلسله سونگ^۲ به چشم می‌خورد (پاول، ۱۹۷۳: ۲۱). اصطلاح زنگستان که لفظی ایرانی است، به خوبی نمایانگر تأثیر زبان فارسی در منطقه سواحل شرق آفریقا در قرون اولیه هجری می‌باشد. در وقایع‌نامه پاته متعلق به قرون اولیه هجری نیز گفته شده است که اولین اعراب ساکن در منطقه تانزانیا و کنیای فعلی در سال ۶۸۰ میلادی، در پاته و متعاقب آن در لامو، مومباسا و کیلوا اقامت گزیده و به تدریج با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان مردم این منطقه آشنا شدند (وقایع‌نامه جامبانگومه: ۱۴). نویسندگان عرب قرون اولیه

1- Zingion

2- Sung



هجری، مبدا این اعراب را ثبت نکرده‌اند، ولی در وقایع‌نامه مزبور اشاره شده که اعراب مزبور از سوریه به آفریقا مهاجرت کرده‌اند. در این وقایع‌نامه به ایرانیان اولیه (پیش از ورود شیرازی‌ها) نیز اشاره مختصری شده است؛ مبنی بر اینکه خلیفه هارون الرشید، گزارشاتی در مورد شهرهای شرق آفریقا دریافت نموده و افرادی را که در میان آنان ایرانیانی نیز بوده‌اند، به این منطقه اعزام نموده است (وقایع‌نامه پاته: ۱۰۲). اعراب جهانگرد قرون اولیه هجری نیز اگرچه به زبان سواحیلی اشاره نکرده‌اند، ولی از ارتباطات اعراب مسلمان با مردمان بومی این منطقه یاد نموده‌اند. در وقایع‌نامه کیلوا نیز به طور مستقیم به زبان سواحیلی پرداخته نشده است؛ ولی نحوه استقرار شیرازیان در سواحل و جزایر شرق آفریقا و ارتباط آنان با بومیان که به سهولت صورت گرفته است، نمایانگر نقش آنها در پیدایش این زبان و یا تأثیرات محتوایی بر آن است (والد، ۱۹۸۷: ۹۹۱) با توجه به این اظهارات، در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که زبان سواحیلی اگرچه مدت‌های طولانی پیش از ورود اعراب، به صورت زبانی از گروه زبانی بانتو در شرق آفریقا وجود داشته و مورد استفاده بومیان قرار می‌گرفته است، ولی پس از ورود اعراب به سواحل شرق آفریقا (که از قرون اولیه میلادی آغاز شده)، به تدریج استحکام یافته و مهاجرت شیرازیان به این منطقه نیز موجب غنا و استواری هرچه بیشتر آن شده است. شاهد مسلم این امر نیز لهجه‌های فعلی زبان سواحیلی است که جملگی متعلق به مناطق استقرار شیرازی‌ها در سواحل و جزایر شرق آفریقا می‌باشند.

۲- تأثیرپذیری ادبیات سواحیلی از زبان و ادبیات فارسی

به‌رغم آنکه تا کنون نفوذ ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات سواحیلی به طور جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است، ولی شواهد مسلمی از تأثیرپذیری ادبیات سواحیلی از ادبیات فارسی وجود دارد. از مهمترین شاخصه‌های این تأثیرپذیری، اشعار سبک اوتندی یا اوتنزی می‌باشند که شیوه نگارش نثر و سرایش این اشعار، با ادبیات ایران شباهت دارد؛ به گونه‌ای که برخی دانشمندان معتقدند که پیش‌زمینه و پیشینه سبک شعر و نثر اوتندی به ایران باز می‌گردد (پرینس، ۱۹۶۷: ۱۱۰). برخی از زبان‌شناسان، حتی کلیه سبک‌های شعر و شاعری در زبان سواحیلی را الهام گرفته از زبان فارسی دانسته‌اند (کناپرت، ۱۹۷۹: ۵۹). حماسه بسیار معروف فومولیونگو^۱ نیز بر گرفته از داستان‌های حماسی ایرانی دانسته شده و این قهرمان معروف که در قرن سیزده یا چهاردهم میلادی با متحد ساختن

ساکنان شمال رودخانه تانا به مقابله با مهاجمان پرداخته و از قبیله باوری از نسل شیرازی‌ها دانسته شده است (پاول، ۱۹۷۳: ۲۵ و ۲۴). در اظهار نظری دیگر، گفته شده است که فومولیونگو قهرمان اصلی این حماسه با شکوه، از ایران به این منطقه وارد شده است (گرینویل، ۱۹۶۴: ۱۴۷). برخی دانشمندان معتقدند سنت شکار که در برخی از داستان‌های حماسی سواحیلی به شکلی پررنگ وجود دارد نیز از ایرانیان نشأت گرفته و علاوه بر رواج شیوه‌های مختلف شکار، در بین بومیان و در ادبیات سواحیلی راه یافته است (پرینس، ۱۹۶۷: ۴۹).

بزرگترین مجموعه اشعار نوشته شده به زبان سواحیلی به نام انکشافی^۱ که طی سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۰ در پاته و توسط شاعر بزرگ سواحیلی سید عبدالله بن علی بن ناصر سروده شده است نیز متأثر از ادبیات و شعرای ایران است. دانشمندان معتقدند انکشافی انعکاسی از دیوان حافظ است و سراینده این اشعار، عمیقاً متأثر از شاعر بزرگ ایرانی بوده و سبک سرایش حافظ را الگوی خود قرار داده است. انکشافی به نوبه خود بر سایر شعرای سواحیلی‌زبان که امروزه در زمره بزرگترین شعرای زبان سواحیلی به شمار می‌روند؛ همچون شعبان رابرت، عمری عبدی و ماتپاس مینا مهیلاً، تأثیر گذاشته است. حکیم عمر خیام نیز تأثیر بسزایی در ادبیات سواحیلی داشته و ترجمه دیوان وی به زبان سواحیلی، موجب معرفی هر چه بیشتر و بهتر ادبیات فارسی در بین بومیان شرق آفریقا شده است (گیبه، ۲۰۰۱: ۶۸).

علاوه بر آن، بسیاری از شعرای قدیم سواحیلی‌زبان با سعدی و سبک شعری وی نیز آشنایی داشته‌اند. سبک چهارپاره که امروزه در شعر سواحیلی رایج است نیز برگرفته از سبک شعری رباعی فارسی است. زبان و ادبیات سواحیلی در دوره معاصر نیز همچنان به تأثیرپذیری خود از فارسی ادامه داده و برخی از کتب فارسی همچون ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی، توسط رابرت حسین نویسنده مشهور سواحیلی، در دهه ۱۹۹۰ میلادی، از انگلیسی به سواحیلی ترجمه شده است (عرب‌احمدی، ۱۳۷۹).

۳- واژه‌های فارسی در زبان سواحیلی

مهمترین گواه تأثیرپذیری عمیق زبان سواحیلی از فارسی، شمار قابل ملاحظه‌ای از واژه‌های قدیمی فارسی است که با وجود گذشت صدها سال، نه تنها از این زبان خارج نشده؛ بلکه در ردیف لغات اصلی زبان سواحیلی جای گرفته‌اند. این واژه‌ها که در زمان



حاکمیت شیرازی‌ها بر جزایر و سواحل شرق آفریقا وارد زبان سواحیلی شده‌اند، عمدتاً در ارتباط با اموری همچون قانون‌گذاری و حکومت، تجارت، دریانوردی، کشاورزی، بافندگی، تزئینات لباس، معماری و ابزار و ظروف می‌باشند. اکثر این لغات به سبب آنکه مشابه و معادلی برای آنها در زبان سواحیلی وجود نداشته است، پایداری خود را در این زبان حفظ کرده‌اند. البته برخی از واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی، دارای اصل و ریشه عربی می‌باشند ولی زبان‌شناسان معتقدند با توجه به گستردگی لغات زبان عربی در فارسی و تکلم این لغات توسط شیرازیان آن عهد، این واژه‌های عربی نیز توسط شیرازیان به زبان سواحیلی راه یافته‌اند (کروم، ۱۹۴۰: ۲۷).

برخی از محققان نیز معتقدند که زبان فارسی از نظر واژه‌های راه‌یافته به زبان سواحیلی، پس از زبان عربی، دومین زبان خارجی محسوب می‌شود (ماتوکو، ۲۰۰۱: ۱۳۸). آنان بخش مهمی از اشعار بسیار قدیمی زبان سواحیلی را نیز متأثر از زبان‌های عربی و فارسی دانسته‌اند (مزروعی، ۱۹۹۳: ۶۵۵). کناپرت^۱ از زبان‌شناسان مشهور انگلیسی، ده‌ها واژه فارسی را که در زبان سواحیلی شناسایی شده‌اند، ذکر کرده و معتقد است که لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی، بیش از این می‌باشد. وی معتقد است واژه‌های کهن فارسی مرتبط با بافندگی، حتی در قدیمی‌ترین متون ادبی سواحیلی نیز یافت شده‌اند و خاطر نشان ساخته است که برخی از این لغات به طور مستقیم در عهد شیرازی‌ها از زبان فارسی به سواحیلی راه یافته‌اند و برخی نیز از طریق دیگر زبان‌ها به ویژه عربی و گروه زبان‌های هندی نظیر اردو و گجراتی وارد سواحیلی شده‌اند. وی عمده این لغات را در ارتباط با دریانوردی و کشاورزی دانسته است (کناپرت، ۱۹۷۹: ۶۱). پروفیسور علی مزروعی، استاد دانشگاه نیویورک نیز برخی از واژه‌های هندی موجود در زبان سواحیلی را که بیشتر در مورد غذاهاست، برگرفته از زبان‌های عربی و فارسی می‌داند (ماتوکو، ۲۰۰۱: ۱۳۸).

پروفیسور کروم^۲ نیز به ۷۸ واژه فارسی که مستقیماً و ۲۶ واژه فارسی که احتمالاً به طور غیر مستقیم و توسط اعراب وارد زبان سواحیلی شده‌اند، اشاره کرده است (کروم، ۱۹۴۰: ۲۷). یکی دیگر از محققان نیز ۲۹۰ لغت فارسی را بر شمرده که از طریق بلوچ‌هایی که در قرن نوزدهم میلادی در خدمت سلاطین عمانی زنگبار بوده‌اند، وارد زبان سواحیلی شده است (لوزی، ۲۰۰۰: ۲۲۸). این اظهارات در واقع نمایانگر این

1- Knappert

2- Krumm



واقعیت است که زبان فارسی علاوه بر دوره شیرازی‌ها، حتی در قرون متأخر نیز همچنان تأثیرگذاری خود بر زبان سواحیلی را حفظ کرده است.

به هر صورت، آنچه مشخص است اینکه زبان فارسی تأثیرات عمیقی بر زبان سواحیلی بر جای نهاده و شاخص‌ترین آنها نیز نام جزیره زنگبار (ساحل سیاهان) است که کاملاً فارسی محسوب می‌شود. نکته مهم در این میان، پایداری واژه‌های فارسی موجود در زبان سواحیلی است؛ زیرا با وجود آنکه سواحل و جزایر شرق آفریقا در قرن شانزدهم تا اواسط قرن بیستم، تحت تسلط کشورهای همچون پرتغال، آلمان و انگلستان قرار داشتند، ولی زبان‌های پرتغالی، آلمانی و انگلیسی، تأثیر بسیار کم‌رنگی بر زبان سواحیلی بر جای گذاشتند؛ به گونه‌ای که امروزه واژه‌های لاتین بسیار کمی در زبان سواحیلی شناسایی شده‌اند؛ در حالی که با توجه به متأخر بودن این زبان‌ها، قاعدتاً تأثیر آنها می‌بایست بیشتر از زبان‌های عربی و فارسی باشد. این امر نمایانگر آن است که بومیان شرق آفریقا، علاوه بر زبان عربی، واژه‌های فارسی را با علاقه به زبان خود راه داده و در صدد حفظ این لغات برآمده‌اند (۲).

واژه‌های ارائه‌شده در جدول صفحات بعد، بخشی از لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی می‌باشند که همچنان در مکالمات روزمره به کار می‌روند. اگرچه برخی از این واژه‌ها ریشه عربی دارند، ولی در زمان حاکمیت شیرازی‌ها از فارسی به سواحیلی راه یافته‌اند. از این رو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که شیرازی‌ها علاوه بر انتقال واژه‌های فارسی به زبان سواحیلی، در ورود لغات و کلمات عربی به این زبان نیز نقش مهمی را ایفا نموده‌اند.

شماره	واژه‌های فارسی	سواحیلی
۱۰	بلمیدن	Barawal
۱۱	بی بی	Bibi
۱۲	زر(طلا)	Zari
۱۳	برنج	Birinzi
۱۴	فیروزه	Fenzi
۱۵	گردون	Gurudumu
۱۶	جهاز(کشتی بادبانی قدیمی)	Jahazi
۱۷	من (واحد وزن زبان فارسی)	Mani
۱۸	قاموس (فرهنگ لغت)	Kamusi

شماره	واژه‌های فارسی	سواحیلی
۱	لؤلؤ	Lulu
۲	دوربین	Darubini
۳	باروت	Baruti
۴	باغ	Bustani
۵	چرخ خیاطی	Cherhani
۶	گاری (اتومبیل)	Gari
۷	باز	Waz
۸	انه	Embe
۹	الماس	Almasi



شماره	واژه‌های فارسی	سواحیلی
۵۰	مهر	Muhuri
۵۱	آناناس	Nanasi
۵۲	رنگارنگ	Rangi rangi
۵۳	صندل (دمپایی)	Sandal
۵۴	ساروج	Saruji
۵۵	شطرنج	Sarantangi
۵۶	ستور	Senturi
۵۷	شاه	Sheha
۵۸	شیرازی	Shirazi
۵۹	سرکه	Siki
۶۰	سینی	Sinia
۶۱	تنور	Tanuru
۶۲	تار	Tari
۶۳	دریچه	Dirisha
۶۴	لنگر	Nanga
۶۵	ناجر	Tajir
۶۶	بلم	Bagala
۶۷	هزار رنگ	Huzurungi
۶۸	کاکا (برادر بزرگ)	Kaka
۶۹	نارگیل	Nazi
۷۰	منار	Minar
۷۱	روشن	Roshani
۷۲	چرخ	Cherhani
۷۳	درخت آناناس	Mnanasi
۷۴	چلو (برنجی که خوب پخته نشده است)	Pilau
۷۵	کوسه	Kuse
۷۶	بان در فارسی قدیم به معنی آقا	Bwana
۷۷	پلو	Farango
۷۸	النگو	Macale
۷۹	فرد شجاع (جانباز)	(4)Janbazi

شماره	واژه‌های فارسی	سواحیلی
۱۹	وزیر	Waziri
۲۰	فقل	Kufuli
۲۱	عمو	Amu
۲۲	صابون	Sabuni
۲۳	شکر	Shukari
۲۴	ناج	Utaji
۲۵	دولتی	Diwani
۲۶	امیر	Amir
۲۷	سرهنگ	Serhangy
۲۸	گلابی	Mgulabi
۲۹	کارخانه (کارگاه)	Karakana
۳۰	زمرد	Zumaridi
۳۱	در	Dari
۳۲	بوم	Buna
۳۳	دکان	Duka
۳۴	صورت	Sura
۳۵	دایره	Duru
۳۶	رنگ	Rangi
۳۷	میز	Meza
۳۸	بز	Mbuzi
۳۹	گونی	Gunia
۴۰	پنبه	pamba
۴۱	پدر (بابا)	Baba(۳)
۴۲	دنیا	Dunia
۴۳	تمیز (کنایه از سفیدی)	Usafidi
۴۴	عجم (ایرانی)	Uajamu
۴۵	بافته	Bafta
۴۶	نعنا	Naana
۴۷	مسواک	Meswaki
۴۸	بادنجان	Badhinjani
۴۹	بامیه	Bamta

شایان ذکر است که انستیتو تحقیقات زبان سواحیلی تانزانیا^۱ که مهمترین مرکز مطالعاتی این کشور در مورد زبان سواحیلی به شمار می‌رود، طی چند دهه گذشته تلاش زیادی برای تنظیم ساختار لغوی و تدوین دستور زبان سواحیلی انجام داده است. این مؤسسه همچنین لغت‌نامه بزرگی به زبان سواحیلی تهیه کرده که در آن واژه‌های فارسی و عربی موجود نیز رسماً تأیید و در زمره واژه‌های قدیمی این زبان جای گرفته‌اند. محققان این مرکز، در حال حاضر، درصدد مشخص‌ساختن ریشه زبان سواحیلی و میزان تأثیرپذیری آن از زبان‌های عربی، فارسی و گروه زبان‌های بانتو می‌باشند (۵).

تأثیر شیرازی‌ها بر آداب و رسوم جزایر و سواحل شرق آفریقا

در این بخش، برخی از جلوه‌های فرهنگی - تمدنی شیرازیان در شرق آفریقا و اثرگذاری عمیق ایرانیان بر فرهنگ، سنت‌ها و آداب و رسوم بومیان جزایر و سواحل این منطقه را به بحث گذاشته و تصویری شفاف از این موضوع را ترسیم می‌کنیم. در این ارتباط باید گفت شیرازی‌ها در مدت اقامت خود در شرق آفریقا، اثرات جاودانه‌ای در زمینه‌های فرهنگی و هنری بر جای نهادند که از سوی بومیان با میل و رغبت فراوان پذیرفته شده و در زمره سنت‌های اصیل آنها جای گرفت. از این روی، امروزه در شهرها و روستاهای مختلف سواحل شرق آفریقا، تأثیرپذیری مردمان از فرهنگ و تمدن ایرانی به بارزترین وجه نمایان است و بومیان، نسل به نسل این شاخصه‌ها را انتقال داده‌اند. در واقع می‌توان گفت در حال حاضر، رد پای فرهنگ ایرانی در عمق آداب و رسوم بومیان سواحل و جزایر شرق آفریقا به خوبی پدیدار است و مظاهر تمدن ایرانی، به گونه‌ای در سنت و به ویژه فرهنگ شفاهی مردمان این دیار رسوخ یافته که گذشت زمان نه تنها موجب کمرنگ شدن آن نمی‌شود، بلکه بر عمق و محتوای آن نیز می‌افزاید.

۱- نوروز

یکی از شاخص‌ترین آداب و رسوم بر جای مانده از شیرازی‌ها در منطقه شرق آفریقا، جشن موسوم به نوروز است که در زبان سواحیلی به آن سیکویامواکا^۲ به معنای سال نو (ترمنگهام، ۱۹۶۴: ۸۸-۸۹) و سیکو یا نوروزی^۳ گفته می‌شود (ماثوکو، ۲۰۰۱: ۱۴۵). برخی از قبایل شیرازی نیز آن را مواکاگوگا^۴ می‌خوانند (عبدالعزیز، ۲۰۰۱: ۳۴).

1- The Research Institute of Kiswahili Language

2- Siku ya Mwaka

3- Sikuya nauruzi

4- Mwaka kogwa



جشن نوروز در روز ۲۱ مارس (اول فروردین) همزمان با عید نوروز در ایران، در سرتاسر سواحل منطقه شرق آفریقا به ویژه در جزیره زنگبار (اونگوجا و پمپا) و مناطق جنوبی سواحل شرق آفریقا با شکوه خاصی برگزار می‌شود و یکی از حوادث مهم مردمان این سرزمین به حساب می‌آید.

آداب و رسوم جشن نوروز در سواحل شرق آفریقا از برخی جهات همچون نظافت و از بین بردن گرد و غبار سال گذشته (خانه‌تکانی) و بر پای کردن آتش (چهارشنبه‌سوری)، با مراسم عید نوروز ایرانی‌ها شباهت زیادی دارد؛ ولی در عین حال برخی از سنت‌های بومی قبایل شرق آفریقا، در این جشن راه یافته است. پروفیسور ترمنگهام، در این ارتباط معتقد است که جشن نوروز با یکی از جشن‌های بزرگ قبایل بانتو به نام میدزیمو^۱ - به معنای روح زمین به زبان سواحیلی که توسط فردی واسطه گونه بین انسان‌ها و ارواح پیشینیان موسوم به مویاله^۲ انجام می‌شود -، درهم آمیخته است (ترمنگهام، ۱۹۶۴: ۸۸-۸۹). با این حال، عنصر ایرانی و آداب و رسوم بر جای مانده از شیرازیان، در این جشن بزرگ کاملاً غالب است و جشن «سیکو یا نوروزی»، همچنان رنگ و بوی ایرانی خود را به طور کامل حفظ کرده است.

نحوه آغاز آداب و رسوم نوروز در سواحل تانزانیا و کنیا، بدین صورت است که در صبح روز جشن نوروز، پس از طلوع خورشید، مردمان سواحیلی اعم از زن و مرد بدن‌های خود را در آب اقیانوس هند شستشو داده و خود را از هر گونه آلودگی، پاک و منزه می‌سازند. دانش‌آموزان مدارس اسلامی نیز ضمن مشارکت در هزینه تهیه غذای جشن از شب قبل، به همراه معلمان خود، در مدارس حضور یافته و علاوه بر کمک به فراهم‌آوردن غذای این جشن، در صبح روز عید در کنار ساحل اقیانوس هند به تلاوت قرآن می‌پردازند.

در روز جشن عید نوروز، مردان در مکان‌هایی مشخص، به قربانی نمودن بز و توزیع آن در بین افراد و تلاوت قرآن می‌پردازند. جشن با صرف غذایی موسوم به کارامو^۳ که در جزیره تومباتو به آن کیواتو^۴ می‌گویند، ادامه می‌یابد. در ادامه مراسم جشن نوروز، جنگ‌های خنده‌دار و رقص‌هایی موسوم به انگوما^۵ در سرتاسر شب صورت می‌گیرد که این جنگ‌ها در هر یک از شهرهای زنگبار و مناطق ساحلی تانزانیا و کنیا، خاص خود بوده و دارای آداب و رسوم ویژه‌ای است. جالب‌ترین این جشن‌ها

1- Midzimu
2- Muyale.

3- Karamu
4- Kiwao

5- Ngoma



در جنوب جزیره اونگوچا صورت می‌پذیرد که هزاران نفر از سرتاسر زنگبار (اونگوچا و پمبا) برای دیدن رقص‌های مزبور و جنگ‌های مضحک و خنده‌آور، در آنجا اجتماع می‌ورزند. این جنگ‌های مضحک نمایانگر تفلا و تلاش سال قدیم و سال جدید برای جابه‌جایی توام با سوزاندن نماد سال قدیم است (ترمنه‌گام، ۱۹۶۴: ۸۹). از دیگر مراسم جالب جشن‌های نوروز در سواحل تانزانیا و زنگبار، نحوه خاموش کردن آتش قدیمی و روشن کردن آتش نو است که به سبکی ابتدایی و خاص خود صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که چوب‌هایی نازک بر روی هم گذاشته شده و با آتش زدن این چوب‌ها، آتش بزرگی فراهم می‌گردد (عبدالعزیز، ۲۰۰۱: ۳۵).

برخی از قبایل شیرازی‌الاصل در جنوب کنیا نیز همزمان با فرارسیدن جشن نوروز، رقص جالبی موسوم به گونگو^۱ را در مناطق جنوبی کنیا برگزار می‌کنند. در این جشن‌ها که با بازی‌هایی با شمشیر و چوب همراه است، اشعاری به زبان سواحیلی توسط برخی از شعرا قرائت می‌گردد که از آهنگ زیبایی برخوردار است: (پرنس، ۱۹۶۷: ۷۲)

ای شاه ما آمده‌ایم
 ما همه با هم
 مردان لامو، سی یو و پاته
 و شما نیایش کنید و در پیروی از ما بشتابید
 بیایید شب را به تماشا بگذرانیم
 و به تماشای رقص گونگو بیدار بمانیم
 ای شاه ما آمده‌ایم
 ما مردان لامو
 ما بزرگان پاته و سی یو
 و در کنار جایگاه رفیع شما
 و برای شما
 بیایید شب را به تماشا بگذرانیم
 و به تماشای رقص گونگو بیدار بمانیم.

این اشعار، در بر گیرنده اطلاعات مهمی در خصوص نحوه ورود شیرازی‌ها به سواحل شرق آفریقا و نفوذ فرهنگ ایرانی در مناطق جنوبی کنیای آن عهد به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد که منظور از شاه ایرانی اشعار مزبور نیز یکی از حاکمان شیرازی مستقر در این منطقه بوده است که بومیان برای وی احترام فوق العاده‌ای قائل بوده‌اند و



در روز عید نوروز، با هدایایی به نزد او شتافته و آئین نوروز را در مقابل وی و درباریان اجرا می‌کرده‌اند.

علاوه بر مراسم مورد اشاره، زنان شیرازی الاصل در سواحل شرق آفریقا نیز همزمان با عید نوروز، رقصی به نام رقص باروری بر پای می‌کنند. البته با وجود تحقیقات میدانی، کاملاً مشخص نیست این حرکات موزون نمایشی چه زمانی وارد سواحل شرق آفریقا شده است؛ ولی بومیان معتقدند این رقص، مبداء ایرانی دارد. زنان شیرازی الاصل در طی این رقص، بهترین لباس‌های خود را بر تن می‌کنند، شاخ گاوی را در دست چپ خود می‌گیرند و زنگ‌هایی کوچک به فوزک پای خود می‌بندند. این رقص موسوم به اسانجه^۱ است و بر اساس آداب و رسوم اسلامی، مردان اجازه حضور در این رقص و حتی تماشای آن را ندارند (گرینویل، ۱۹۶۳: ۲۹).

در ابتدای فرارسیدن عید نوروز، مسابقات فوتبال نیز در مجمع‌الجزایر زنگبار آغاز می‌شود و بومیان، اشعاری موسوم به انگوما را قرائت می‌کنند که از آهنگ زیبایی برخوردار است. آئین نوروز در زنگبار، پمبا و مومباسا به عنوان تعطیلی عمومی در نظر گرفته می‌شود (محمد، ۱۹۹۴: ۲۲ و ۲۳).

بومیان مجمع‌الجزایر زنگبار معتقدند که همزمان با فرارسیدن عید نوروز، بادهای موسوم به کوسی^۲ شروع به وزیدن می‌کنند و فصل کشاورزی مشهور به اتامام^۳ آغاز می‌شود. در این فصل، هوا سرد و خشک بوده و فرصت مناسبی برای تفریح و لذت بردن از طبیعت به شمار می‌رود (همان: ۲۳).

همان‌گونه که از جشن‌ها و مراسم اشاره شده مشخص می‌گردد، نوروز عیدی با پیشینه‌ای کهن در سواحل شرق آفریقا به شمار می‌رود و آداب و رسوم آن تا حدودی شبیه مراسمی است که در ایران و برخی از کشورهای همجوار ایران برگزار می‌گردد (۶). نوروز، همچنان یکی از جشن‌های ریشه‌دار در مجمع‌الجزایر زنگبار (اونگوجا، پمبا، تومباتو)، برخی از مناطق سرزمین اصلی و سواحل جنوب کنیا محسوب می‌شود و بومیان این مناطق، علاقه خاصی به حفظ این سنت اصیل خود داشته و آن را عنصر مهمی از زندگی خود می‌دانند.

۲- رواج تقویم هجری شمسی

رواج تقویم ایرانی و به کار بردن سال هجری شمسی توسط بومیان جزایر و

1- Msanje

2- Kusi

3- Mtama

سواحل شرق آفریقا، از دیگر نتایج حضور دیرینه شیرازی‌ها در این منطقه به شمار می‌رود و با وجود آنکه پادشاهی شیرازی‌ها در حدود پانصد سال پیش از بین رفته است، ولی مردمان این سرزمین همچنان از سال هجری شمسی که در دوره حاکمیت ایرانیان در جزایر و سواحل شرق آفریقا رواج یافت، استفاده می‌کنند (۷).

شیرازی‌ها پس از استقرار در شرق آفریقا، تقویم ایرانی و سال هجری شمسی را نیز با خود به ارمغان آوردند و از آن زمان تا کنون، سال هجری شمسی بیشتر در راستای اهداف کشاورزی مردمان سواحل شرق آفریقا رواج دارد. جالب آنکه اعراب عمانی پس از تسلط بر جزایر و مناطق ساحلی شرق آفریقا، تلاش فراوانی به خرج دادند تا سال هجری قمری را جایگزین تقویم هجری شمسی کنند، ولی کشاورزان و ملوانان بومی این سرزمین، همچنان از سال هجری شمسی استفاده کرده و آن را بر تقویم هجری قمری ترجیح می‌دهند.

تقویم هجری شمسی فعلی بومیان سواحل شرق آفریقا، در بر گیرنده ۳۶۵ روز است که به ۳۶ دهه موسوم به امونگو^۱ تقسیم و ۵ روز نیز به آن اضافه می‌شود که گائاث^۲ نام دارد (ترمنگهام، ۱۹۶۴: ۸۸ و ۸۹). محاسبه سال هجری شمسی فعلی و تعیین دهه‌های مختلف آن بسیار پیچیده است؛ ولی بومیان علاقه فراوانی به حفظ آن دارند و آن را در زندگی روزمره خود (خصوصاً در مورد تعیین فصل‌های کشاورزی) به کار می‌برند (پرینس، ۱۹۶۷: ۱۶۰).

شایان ذکر است که از زمان ورود اعراب عمانی به سواحل شرق آفریقا در اواسط قرن هفدهم، تقویم هجری قمری نیز در کنار تقویم هجری شمسی مورد استفاده مردم شهرها و روستاهای این منطقه قرار دارد؛ ولی از آنجا که زندگی مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا به کشاورزی و دریانوردی متکی است، سال هجری شمسی برای آنان همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است (آلن، ۱۹۸۵: ۴۳).

بومیان بر مبنای تقویم هجری شمسی، چرخه حوادث طبیعی را که بر اساس چگونگی وزش بادهای موسمی، تغییر فصل و آغاز زمان ماهی‌گیری است مشخص می‌کنند. بر طبق محاسبات کشاورزان و ملوانان همزمان با آغاز سال جدید هجری شمسی، آب و هوای سواحل و جزایر شرق آفریقا تغییر می‌یابد و علاوه بر وزش بادهای سرد و خشک، جهت موج‌ها نیز بر اساس مسیر قابل پیش‌بینی تغییر می‌کند (پرینس، ۱۹۶۷: ۱۶۰).



جدول ذیل، نمایانگر فصل‌های کشاورزی سواحلی است که بر اساس تقویم هجری شمسی تنظیم گردیده‌اند: (ماتوکو، ۲۰۰۱: ۱۴۵)

ماه	فصل	وضعیت هوا	وضعیت زمین از نظر اقتصادی	فعالیت‌های دریایی
(دی تا اسفند)	چاکا ^۱ یا جیلالی ^۲ کاسکازی ^۳	گرم	زمان مرتب کردن و شخم زدن زمین	سفرهای دریایی شکارلاک پشت
(فروردین تا خرداد)	کوهو ^۴ یا ماسیکا ^۵	معتدل توام با وزش بادهای کوسی در فروردین، بدون وزش باد در ماه اردیبهشت و خرداد	زمان کشت محصولات کشاورزی و مراقبت از پرندگان و طیور	جمع‌آوری محصولات دریایی و ماهی‌گیری به مقدار زیاد
(تیر تا مهر)	ماوودا تاندا ^۶ و کوسی	بارندگی سنگین تا نیمه تیر، رگبارهای مقطعی در نیمه مرداد تا نیمه شهریور	زمان برداشت محصول خرمن‌کوبی و باد دادن محصولات کشاورزی	جمع‌آوری محصولات دریایی، ماهی‌گیری، سفرهای دریایی به سواحل سومالی و مناطق شمالی
(آبان تا آذر)	کیلیمو ^۶ یا اموویلی ^۷	بارندگی کم	زمان آغاز فعالیت‌های ساختمانی و ساخت اشیاء هنری	ماهی‌گیری سنگین شکار لاک‌پشت

از جدول بالا که دقیقاً فصل‌های کشاورزی مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا را ترسیم نموده است، مشخص می‌گردد که همزمان با فرارسیدن سال نو هجری شمسی، فصل کشاورزی آغاز شده و علاوه بر وزش بادهای موسوم به کوسی هوا معتدل می‌گردد و کشت محصولات کشاورزی و جمع‌آوری محصولات دریایی همچون صدف و میگو آغاز می‌شود. ماهی‌گیری نیز در ابتدای این سال به اوج خود می‌رسد و ماهیگیران که هنوز با قایق‌های کوچک بادبانی به این امر اقدام می‌ورزند، موفق به صید ماهی‌های مختلف در شمار فراوان می‌گردند.

لازم به ذکر است که امروزه، استفاده از سال هجری شمسی با وجود برخی پیچیدگی‌های آن از نظر محاسبه ساعات اضافی و محاسبه سال کیبسه، در مجمع الجزایر زنگبار و شهرهای سواحل تانزانیا و کنیا کاملاً رایج است و بومیان این مناطق، این تقویم را همچون یکی از سنت‌های دیرینه و قدیمی خود گرامی می‌دارند.

1- Chaka

2- Jilali kaskadhi

3- Kuhu

4- Masika

5- Mavoda tanda

6- Kilimu

7- Mvuili



۳- رواج معماری ایرانی

از دیگر تأثیرات مستقیم حضور شیرازی‌ها در شرق آفریقا، نفوذ معماری سبک ایرانی در سواحل و جزایر شرق آفریقا بوده است. ایرانیان از بدو ورود به این منطقه، از طریق احداث مساجد، عمارات باشکوه، منازل و آرامگاه‌های ستون‌دار، در سطح وسیعی اقدام به معرفی معماری ایرانی به بومیان نمودند. سبک خاص معماری ایرانی با استقبال بومیان مواجه گردید و ظرافت و استحکام فوق‌العاده بناهایی که توسط معماران ایرانی احداث گردید، موجب پایدار ماندن این سبک در شرق آفریقا شد.

شیرازی‌ها در واقع، اولین قومی بودند که برای نخستین بار، به کارگیری از سنگ در ساختمان‌سازی به بومیان سواحل شرق آفریقا آموختند (کوسیمبا، ۱۹۹۸: ۳۶). آنان در تأسیس بناهای خود برای نخستین بار در شرق آفریقا از سنگ‌های صیقلی که به اندازه‌های متساوی و برابر تراشیده شده بودند، استفاده کردند و آنها را با بهره‌گیری از سیمان، بر روی هم چیدند.

همچنین معماران ماهر ایرانی بر خلاف رویه معمول در شرق آفریقا، به جای به کار بردن چوب بامبو و گل در دیوار سقف منازل، چوب‌هایی محکم را به صورت الوارهای عریض درآورده و از آنها برای ساختن در و دیوار خانه‌ها و عمارات سنگی خود بهره گرفتند. استفاده از گره‌های محذب، بهره‌گیری از طاق‌های ضربی برجسته در تزئینات داخلی ساختمان‌ها، به کار بردن سبک نقاشی یک دست در داخل بناها، استفاده از آهک در دیوار و سقف داخلی منازل و به کار بردن آزادانه آهک نپخته در حاشیه ستون‌ها و درگاهی‌ها، استفاده از تیرهای مربعی در کف و در سقف، نصب طاقچه‌های دیواری مستطیل شکل و به کار بردن سنگ‌های سرطاق نوکدار، از ویژگی‌های خاص سبک معماری ایرانی است که توسط شیرازی‌ها در شرق آفریقا رواج یافت (حسن، ۱۳۷۱: ۲۰۲).

شیرازی‌ها پس از استقرار کامل در شرق آفریقا، هنر معماری خود را در احداث مساجد مختلف هرچه بیشتر جلوه‌گر ساختند. شاخصه سبک معماری موسوم به ایرانی در مساجد موجود در کیلوا، زنگبار و پمبا؛ طاق‌های ضربی زیبا، بهره‌گیری توأم با دقت از سنگ‌های آهکی بریده شده، طاقچه‌های راست گوشه داخلی دیوارها و ظرافت کلی طراحی مساجد است. برخی از مساجد این دوره که به مساجد شیرازی شهرت دارند، دارای ستون‌ها و گنبد‌های زیبایی می‌باشند که به طرز هنرمندانه و ظریف تزئین شده‌اند. نمونه شاخص این گونه مساجد، مسجد جامع کیلواست که ۴۰ ستون در ۴ ردیف، مسجد را به چند بخش مساوی تقسیم کرده است؛ به گونه‌ای که هر بخش گنبد‌های خاص خود را دارد (هولینگورث، ۱۹۵۳: ۳۴).



از دیگر جلوه‌های هنر معماری شیرازی‌ها در سواحل شرق آفریقا، می‌توان به احداث دیوارهایی در سواحل اقیانوس هند با استفاده از آجرهای مرجانی اشاره نمود که دلیل عمده ساخت این دیوارها حفظ امنیت بوده است. شیرازی‌ها همچنین برای استحکام بیشتر عمارات خود، اقدام به واردکردن آجرهای پخته به سایز ۱۸×۱۸×۴ سانتی‌متر از ایران کرده و از این آجرها برای احداث ساختمان‌های گوناگون بهره گرفتند. این آجرها مشابه آجرهای یافت شده در ایران هستند (چیتیک، ۱۹۷۴: ۴).

هنرهای ایرانی در زمان حاکمیت شیرازی‌ها در نحوه احداث آرامگاه‌ها و مقبره‌های تزئینی نیز تجلی یافته است. این مقبره‌ها معمولاً در بر گیرنده ردیفی از سنگ‌ها و چوب‌ها می‌باشند و در مواردی منحصر بفرد، با کلبه‌های چوبی مسقف نیز آراسته شده‌اند. مقبره‌های معروف به قبرستان شیرازی‌ها، امروزه هنوز در مناطقی نظیر تونگونی^۱ در جنوب تانگا و کیزیمکازی به چشم می‌خورند (پرینس، ۱۹۶۷: ۱۰۶). از جالب توجه‌ترین مقبره‌های شیرازی، آرامگاهی با ستون‌های بلند در پمباست. مقبره‌های مزبور معمولاً دارای کتیبه‌هایی نیز بوده‌اند. امروز کتیبه‌های نصب شده بر مقبره‌هایی در کیلوا کیسیون، پمبا، لامو و دیگر مناطق ساحل شرق آفریقا یافت شده‌اند که نمایانگر نفوذ هنر و معماری شیرازی در این سرزمین می‌باشند (هولینگورث، ۱۹۵۳: ۷۳). ستون سنگی امباراکی^۲ در مومباسا که برجی مدور و مخروطی است نیز احتمالاً الهام گرفته از سبک معماری ایرانی است و دروازه قدیمی پشتاگ^۳ در دیوار محوطه‌ای در قصر گدی نیز به سبک معماری ایرانی شباهت دارد (کرکمن، ۱۹۶۶: ۲۳).

در منطقه ساحلی شرق آفریقا، نمونه‌های فراوانی از سبک معماری ایرانی به چشم می‌خورند که مسجد کیزیمکازی و کتیبه کوفی آن، قصرحسنی کوبوا، عمارت حسنی اندوگو، محراب مسجد شهر سوخته در حوالی شهرمالیندی، خرابه‌های محراب مسجدی قدیمی در روستای شیراز درحومه شهر مومباسا، خرابه‌های شهر سنگی کوا در جزیره مافیا و ده‌ها مسجد و عمارت در دیگر شهرها و جزایر و سواحل شرق آفریقا، از نمونه‌های معماری ایرانی به شمار می‌روند (عرب‌احمدی، ۱۳۸۱). سبک معماری موسوم به شیرازی، پس از فروپاشی پادشاهی شیرازی‌ها نیز در سواحل شرق آفریقا ادامه یافت و معماران بومی از این سبک در احداث خانه‌ها و مساجد استفاده کردند. پیرس در این ارتباط یاد آور شده است که تفاوت‌های بارزی از نظر سبک معماری بین ایرانیان و اعراب وجود دارد. با این حال به گفته وی، سبک معماری

1- Tongoni

2- Mbaraki

3- Pishtaq

سواحل شرق آفریقا پس از ورود اعراب عمانی، به تدریج به شیوه معماری عربی تغییر یافت (پیرس، ۱۹۲۰: ۳۹۹).

۴- تأثیر شیرازی‌ها بر فرهنگ سواحل و جزایر شرق آفریقا

الف) طایفه شیرازی

شیرازی‌ها علاوه بر تأثیرات فراوانی که بر فرهنگ و تمدن شرق آفریقا بر جای نهادند، طایفه‌ای به نام شیرازی را نیز تشکیل دادند که هنوز در بخش‌هایی از شرق آفریقا، گروهی از بومیان به این نام موسوم می‌باشند. این افراد که خود را از نسل شیرازی‌های مهاجر می‌دانند، با وجود گذشت چندین قرن هنوز برخی از خصوصیات نژادی خود را که یادگاری از اجداد آنان می‌باشد، حفظ کرده و به گذشته و نسب خویش افتخار می‌کنند. بومیان مزبور در حال حاضر به چند دسته تقسیم شده‌اند و بیشتر در سواحل تانزانیا و کنیا زندگی می‌کنند (استراندز، ۱۹۶۵: ۷۳).

در کنیا، گروهی از بومیان که عمدتاً در شهرهای مالیندی، لامو و مومباسا زندگی می‌کنند، خود را در زمره شیرازی‌الاصول می‌دانند و معتقدند باقی‌مانده‌ای از گروه شیرازی‌های مهاجر می‌باشند. جمعیت این شیرازی‌الاصولها در حدود ۴۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود و آنان یکی از گروه‌های جمعیتی کنیا را تشکیل می‌دهند (گرینویل، ۱۹۶۳: ۸۰). بخش عمده شیرازی‌الاصولهای فعلی تانزانیا، ساکن مجمع‌الجزایر زنگبار (جزایر اونگوجا، پمبا و تومباتو) می‌باشند. این افراد در جزایر مزبور سه قبیله به نام‌های شیرازی هادیمو، شیرازی پمبا و شیرازی تومباتو را تشکیل می‌دهند و تأکید فراوانی دارند که خود را از اصل و نسب ایرانیان مهاجر بدانند. آنان معتقدند سه قبیله هادیمو، پمبا و تومباتو، پس از ورود گسترده شیرازی‌ها به این منطقه، دچار تحولات عمیقی شده و با آنها درآمیخته‌اند. برخی از بومیان جزیره مافیا نیز خود را از نسل شیرازی‌ها می‌خوانند (عرب‌احمدی: ۱۳۸۱).

در سواحل جزایر اونگوجا و پمبا، در مجموع بسیاری از مردم خود را شیرازی‌الاصول می‌دانند. نام الشیرازی در این مناطق بسیار رایج است و در واقع آنان ایرانی‌الاصول بودن را نمایانگر وجه تمایز خویش از آفریقایی‌های بانثو نژاد و اعراب مقیم می‌دانند (پیرس، ۱۹۲۰: ۱۷۱). ادعای شیرازی‌الاصول بودن در این مناطق، به اندازه‌ای گسترده است که در تاریخ معاصر زنگبار، شیرازی‌بودن و شیرازی خوانده شدن، نشان‌دهنده هویت والای بومیان محسوب می‌شود. جالب اینجاست که شیرازی‌الاصولهای جزایر شرق آفریقا معمولاً اسامی خود را نیز با شا آغاز می‌کنند که



نمایانگر ارتباط آنان با عناوین شاهان ایرانی است. شیرازی‌الاصل‌هایی که امروزه در زمره طایفه شیرازی محسوب می‌شوند، با وجود سپری شدن صدها سال از اضمحلال سلسله پادشاهی شیرازی‌ها، هنوز رگه‌هایی از بقایای نژاد آریایی اجداد خود را حفظ کرده‌اند. از این روی، با وجود آنکه دارای خصوصیات نژاد بانثو همچون لب‌های کلفت، گونه‌های برجسته، دندان‌های سفید و ردیف و موهای فر و مجعد می‌باشند، ولی

در عمق چهره آنان رگه‌هایی از شیرازیان به چشم می‌خورد (الفهمی، ۱۳۵۶: ۷۲).

شیرازی‌های زنگبار و پمبا، در جریان حوادث سیاسی زنگبار نقش بسیار مهمی ایفا کردند و انقلاب سال ۱۹۶۴ زنگبار که موجب خلع ید سلطان عرب این جزیره شد، توسط افراد حزب آفری شیرازی که خود را از نسل شیرازی‌ها می‌خواندند، صورت گرفت. در مجموع باید گفت امروزه طایفه موسوم به شیرازی در شرق آفریقا، تبلوری از احترام آمیخته با غرور است که وجهه و اعتبار خاصی را برای مردمان شیرازی‌الاصل به ارمغان آورده است.

ب) باورهای عامیانه

از دیگر تأثیرات شیرازی‌ها بر فرهنگ بومی قبایل شرق آفریقا، رواج برخی باورهای عامیانه و خرافه‌آلود است. این باورها که به ویژه در بین بومیان شیرازی‌الاصل زنگبار (اونگو جا و پمبا) رایج است، به باورهای مردمان ایران شباهت دارد و برخی از عقاید آنان هنوز در شهرها و روستاهای ایران رواج دارد.

البته اطلاعات دقیقی در مورد اینکه آیا این عقاید، در زمان استقرار شیرازی‌ها وارد فرهنگ و آداب و رسوم بومیان شرق آفریقا شده، وجود ندارد، ولی پژوهشگر بر اساس مطالعات میدانی خویش مطمئن است که شیرازی‌ها در این زمینه نیز بر فرهنگ مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا تأثیرگذار بوده‌اند. بعضی از این باورهای عامیانه که امروزه در میان بومیان زنگبار و پمبا رایج می‌باشند عبارتند از:

- بد دانستن نشستن در درگاهی منازل

- بدیمن خواندن خیاطی در شبانگاهان

- شوم دانستن کوتاه کردن ناخن‌های انگشتان در شب

- بد شمردن صحبت کردن و غذا خوردن همزمان (محمد، ۱۹۹۴: ۵۵)

همان گونه که مشخص است، امروزه بسیاری از مردمان مناطق روستایی کشور ایران، هنوز به این گونه باورها اعتقاد دارند و شباهت‌های موجود در فولکلور ایران و شرق آفریقا را باید صرفاً در مناسبات عمیق دو کشور دانست.

ج) ضرب‌المثل‌ها

در ضرب‌المثل‌های زبان سواحیلی نیز مشابهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی به چشم می‌خورد که می‌تواند به عنوان رگه‌هایی از نفوذ فرهنگ ایرانی در دوره حاکمیت شیرازی‌ها در نظر گرفته شود. در هیچ‌یک از منابع اصلی و دست دوم، اشاره‌ای به ورود ضرب‌المثل‌های ایرانی به زبان سواحیلی نشده است. با این حال، با در نظر گرفتن تأثیرات عمیق زبان فارسی بر سواحیلی در دوره شیرازی‌ها، می‌توان حدس زد که حداقل برخی از مثل‌ها از زبان فارسی به سواحیلی راه یافته باشد. برخی از ضرب‌المثل‌های فعلی سواحیلی که شباهت‌هایی با ضرب‌المثل‌های فارسی دارند عبارتند از:

در هر شتابی، پشیمانی نهفته است.

عجله خیر و برکت به بار نمی‌آورد!

صبوری و شکیبایی، نشانه عقل است.

یک نفر نمی‌تواند در عین حال در دو قایق پارو بزند.

رفتار خوب تو همسایه خوب پدید می‌آورد.

با چوب‌هایی که در جوانی گرد هم می‌آوری در کهنسالی گرم خواهی شد.

حقیقت تلخ بهتر از دروغ شیرین است.

دروغ شکوفه می‌آورد اما میوه نمی‌دهد.

تدبیر ارزنده‌تر از زور است.

با بردباری بیش از خشم می‌توان نتیجه گرفت (فارسی، ۱۹۸۰: ۲۰-۳۱).

این مثل‌ها که گزیده‌ای از انبوه ضرب‌المثل‌های موجود در زبان سواحیلی می‌باشند، همچون ضرب‌المثل‌های قدیمی زبان فارسی، در بر گیرنده مفاهیم زیبایی همچون عشق و محبت، کمک به هم‌نوع، مساعدت به دردمندان، احترام به بزرگان و سالخورده‌گان و پرهیز از دروغ و نفرت بوده و آمیزه‌ای سحرآلوده و ظریف از فرهنگ و ادبیات غرورآمیز و اندیشه‌گونه زبان سواحیلی را که حاصل امتزاج زبان‌های فارسی و عربی با زبان‌های منشعب از بانو می‌باشد، به نمایش می‌گذارند.

د) آئین‌های سنتی

رگه‌هایی از نفوذ بعضی از آئین‌های سنتی قدیمی ایرانی نیز در برخی از سنت‌های بومیان سواحل شرق آفریقا به چشم می‌خورد که حکایت از ورود برخی از شاخصه‌های این آئین‌ها به فرهنگ سنتی مردمان این دیار دارد. یکی از مناسک سنتی بومیان شرق آفریقا که دارای شباهت‌هایی با مراسم سنتی ایرانیان در گذشته‌های نسبتاً



دور است، جشن دورکردن شیاطین است که در بین مردمان جزیره زنگبار رواج دارد. در این آئین که بیشتر در مناطق روستایی صورت می‌پذیرد، معمولاً گروهی از مردم از روز جمعه به مدت دو روز گرد هم آمده و با نواختن طبل به دعا و نیایش می‌پردازند و معتقدند با این کار، شیطان را از خود دور می‌کنند (محمد، ۱۹۹۴: ۵۳ و ۵۴). این مراسم که آمیزه‌ای از تعالیم اسلامی و آئین‌های بومی این سرزمین است، مشابه مراسمی است که قرن‌ها پیش در ایران صورت می‌گرفت و مردم با کوبیدن بر طشت، در صدد دفع و دورساختن نیروهای شر از خود و خانواده‌هایشان بر می‌آمدند.

نظیر این آئین، هنوز در برخی از روستاهای جنوب ایران صورت می‌پذیرد و زنان معتقدند با کوبیدن بر طشت، از شر ارواح و شیاطین خلاصی می‌یابند.

البته شواهد مستقیمی مبنی بر دخالت شیرازی‌ها و تأثیرگذاری آنها بر این مراسم سنتی وجود ندارد، ولی پژوهشگر با بررسی کلی میزان نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانیان بر اقوام و قبایل شرق آفریقا، معتقد است برخی از آداب و رسوم شیرازی‌ها در این آداب سنتی نیز رسوخ یافته است.

ه) موسیقی

شواهد بسیار کمی در مورد انتقال موسیقی قدیمی ایرانی به سواحل و جزایر شرق آفریقا در دوره حاکمیت شیرازی‌ها وجود دارد. با این حال، موسیقی سنتی مردمان زنگبار موسوم به طرب، آمیخته‌ای از موسیقی ایرانی، عربی و موسیقی بومی منطقه شرق آفریقا موسوم به انگوماست. در این موسیقی، معمولاً خواننده‌ای که به وسیله گروهی همراهی می‌شود، اشعاری را قرائت می‌کند. اشعار انتخاب شده، عموماً دارای مضامین عاشقانه و یا عارفانه است و گروه زیادی از موزیسین‌ها همزمان با خواننده اصلی آهنگ می‌نوازند (محمد، ۱۹۹۴: ۵۵). تم اصلی آهنگ‌هایی که در موسیقی طرب به کار می‌رود، به سبک عربی است، ولی این موسیقی شباهت‌هایی با موسیقی محلی مناطق جنوبی ایران نظیر بوشهر و بندر گناوه دارد که نمایانگر تأثیرگذاری موسیقی قدیمی ایرانی بر آن است (۸). علاوه بر آن، رقص و موسیقی سنتی دریانوردان سواحل شرق آفریقا، از لحاظ سبک و ریتم، مشابه آوازاها و رقص ملاحان و ناخدایان سواحل جنوبی ایران همچون بندر جاسک، گناوه، بوشهر و چابهار است که به نظر پژوهشگر، می‌تواند یادگاری از حضور دیرینه شیرازی‌ها در این سرزمین در گذشته‌های نه چندان دور باشد (عرب‌احمدی: ۱۳۸۱).

و) هنر کهنه‌کاری بر روی درب‌های دولنگه

نفوذ تمدن و فرهنگ عمیق شیرازی‌ها، حتی در هنر کهنه‌کاری و تزئینات درهای

چوبی دو لنگه موجود در شرق آفریقا به‌ویژه زنگبار نیز به چشم می‌خورد. هنر کنده‌کاری و تزئینات بر روی درهای چوبی، در واقع یادگاری از ایران است که به شرق آفریقا وارد شده است. دوارت باربوسا پرتغالی در توصیف این درب‌های کنده‌کاری شده زیبا در شهرهایی همچون کیلوا، زنگبار و مومباسا، گفته است: «درهای (این مناطق) چوبی هستند که به خوبی کنده‌کاری شده‌اند و با اتصالات عالی به هم متصل می‌باشند» (باربوسا، ۱۹۱۸: ۹۱).

درب‌های چوبی سواحل شرق آفریقا معمولاً دارای طرح‌های تزئینی زیبایی همچون گل و برگ درختان، کلون‌های فلزی بزرگ، کتیبه‌هایی حامل آیاتی از قرآن کریم و در کوب‌های فلزی بوده و شباهت زیادی به درب‌های کنده‌کاری شده ایران در قرون میانه هجری قمری دارند (سواحل، ۲۰۰۱: ۳ و ۴).

هرچند که در منابع قدیمی این عهد، اشاره مستقیمی به ورود این هنر از ایران نشده، ولی پروفیسور ترمنگهام، شیرازی‌ها را پیشگام هنر کنده‌کاری بر درهای چوبی دانسته است (ترمنگهام، ۱۹۶۴: ۱۲). شواهد موجود و بررسی‌های میدانی محقق نیز به خوبی نمایانگر آن است که ایرانیان، نقش مهمی در رواج هنر کنده‌کاری بر روی درب‌های چوبی دو لنگه در شرق آفریقا داشته‌اند. برخی از سالخورده‌گان جزیره زنگبار که خود را از نسل شیرازی‌ها می‌دانند، تأکید دارند که این هنر اصیل، در زمان شیرازی‌ها وارد شرق آفریقا شده است (عرب‌احمدی: ۱۳۸۱).

نتیجه

استقرار سریع شیرازی‌ها در شرق آفریقا و گسترش فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم ایرانی در بین بومیان این منطقه که به صورت تدریجی صورت گرفت، عمدتاً نمایانگر فرهنگ والای ایرانیان مهاجر و تأثیر عمیق عنصر هویت ایرانی بر مردمان این سرزمین بود. نیاکان ما به موازات فعالیت‌های تجاری خویش، اهتمام خاصی در توسعه جهان ایرانی در فراسوی مرزهای مشخص آن روزگار داشته و در این راستا، با رعایت اصل مساوات و برادری با ساکنان اصلی شرق آفریقا، آغازگر فصل جدیدی در مناسبات دیرینه ایران و قاره آفریقا شدند. پیدایش زبان سواحیلی، رواج عید نوروز و تقویم هجری شمسی، گسترش معماری ایرانی، به وجود آمدن طایفه‌ای موسوم به شیرازی‌ها، نفوذ فرهنگ عامه، باورهای عامیانه و سایر شاخصه‌های فرهنگی تمدنی ایرانیان در بین اقوام شرق آفریقا، تنها بخشی از عمق نفوذ فرهنگی ایرانیان در این سرزمین به شمار



می‌رود که به طور خلاصه بررسی گردید. جدای از آن، این حقیقت که با وجود سپری شدن صدها سال از مدت اقامت این شیرازی‌ها در شرق آفریقا، هنوز از آنان به نیکی یاد می‌شود نیز نشان دهنده روابط صمیمانه آنها با سیاهان شرق آفریقا در مدت استقرار در این منطقه می‌باشد. در این مقاله که تنها گوشه‌هایی از روابط عمیق شیرازی‌ها با این مردمان و نتایج درخشان حاصل از این مناسبات، به تصویر کشیده شده است، تلاش گردید تا نمونه‌ای کوچک از جهان ایرانی در دورترین سرزمین‌های شناخته شده گیتی، معرفی و شناسایی شده و نقش ایرانیان در توسعه فرهنگ و تمدن جهانی هر چه بیشتر آشکار شود. بدیهی است این مؤلفه‌ها که در زمره بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و آداب و رسوم مردمان شرق آفریقا جای گرفته‌اند، در آینده نه تنها دچار خلل و خدشه‌ای نخواهند گشت؛ بلکه براساس شواهد موجود و شدت علاقه بومیان به حفظ میراث برجای مانده از دوران حاکمیت شیرازی‌ها، هر چه بیشتر تقویت خواهند شد. در خصوص بالندگی و چالاک‌گی هویت ایرانی و بقای آموزه‌های فرهنگی، دینی، زبانی و قومی ایرانیان در این منطقه، باید به این نکته بسنده نماییم که امروزه شیرازی‌الاصل بودن و انتصاب به ایرانیان مهاجر به شرق آفریقا برای مردم این دیار، افتخاری بسیار بزرگ محسوب می‌شود تا حدی که برخی از دولت‌مردان بلندمرتبه کشورهای تانزانیا و کنیا نیز در محافل رسمی و در دیدار با مقامات سیاسی ایران، خود را از نسل شیرازی‌های مهاجر خوانده و آن را افتخاری عظیم و مایه مباهات خویش دانسته‌اند.

شایان ذکر است که شیرازی‌ها، علاوه بر شاخصه‌های فوق، در زمینه تجارت، اقتصاد، شهرنشینی، نوع پوشاک و خوراک، دریانوری، صنعت ساخت کشتی‌های چوبی، ضرب سکه و حکومت‌داری نیز منشأ تحولات شگرفی شدند که بحث و بررسی پیرامون این مؤلفه‌ها، مقاله مفصل دیگری را می‌طلبد.

پادداشته‌ها:

- ۱- گستردگی زبان سواحیلی در قاره آفریقا به اندازه‌ای است که وول سوئیکا نویسنده نیجریه‌ای برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۹۱، در کنفرانسی در غنا پیشنهاد کرد زبان سواحیلی به عنوان زبان متحد آفریقا به رسمیت شناخته شود (مطالعات میدانی پژوهشگر).
- ۲- دکتر عبدالسلام عبدالعزیز معتقد است در دوره حاکمیت سلاطین عمانی بر زنگبار و جزایر اطراف آن و مناطق ساحلی تانگانیکا، سلاطین زنگبار زبان فارسی را نیز می‌آموختند؛ زیرا زبان فارسی، زبان سپاهیان و نگهبانان خاص سلاطین به شمار می‌رفت و اغلب سربازان سلاطین که مورد اعتماد کامل آنان بودند، ایرانی و از نژاد بلوچ به حساب می‌آمدند. این سپاهیان فقط به زبان فارسی سخن می‌گفتند؛ بنابراین، سلاطین برای ارتباط با آنان مجبور به فراگیری فارسی بودند (عبدالسلام، عبدالعزیز: پیشین، ص ۱۰۴) کتیبه‌های فارسی موجود در زنگبار، از جمله نوشته‌ای فارسی بر روی تویی متعلق به سلسله صفویه که در دوره سلاطین قاجار به زنگبار انتقال یافته و قطعه شعری که در حمام اصلی کیدیچی در جزیره اونگوچا وجود دارد، نیز نمایانگر دوره جدیدی از ورود لغات فارسی به زبان سواحیلی محسوب می‌شود.
- ۳- در زبان شونایی که اکثر مردمان زیمبابوه به آن تکلم می‌ورزند نیز به پدر، «بابا» اطلاق می‌شود. طبق بررسی‌های انجام شده توسط پژوهشگر، مشخص گردیده است که واژه بابا در زبان شونایی، از زبان سواحیلی به این زبان راه یافته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زبان فارسی حتی بر زبان‌های منطقه جنوب آفریقا نیز تأثیر گذاشته است.
- ۴- واژه‌های ارائه شده بر گرفته از کتب ذیل است:
 - Krumm, b, 1940 "Words of Oriental origin in Swahili" the Sheldon Press, London.
 - Ratcliffe, a, 1932 "modern Swahili". The sheldom Press, London.
 - Tucker, A.N, 1962 "foreign sounds in Swahili". vol1/part 4, Reprinted from the Bulletin of the school of oriental and african studies, University of London.
 - Mbaabu, I. 1985 "new horizons in Kiswahili". kenya literature burean, Nairobi.
- ۵- فرهنگ لغت سواحیلی در سال ۲۰۰۱، توسط گروه زبان و ادبیات سواحیلی دانشگاه دارالسلام منتشر شد. در این فرهنگ به ریشه برخی از واژه‌ها که از زبان‌های فارسی و عربی به سواحیلی راه یافته و در زمره واژه‌های اصلی این زبان به شمار می‌روند، اشاره شده است.
- ۶- علاوه بر بومیان، تعداد انگشت‌شماری از پارسیان زرتشتی مقیم جزیره زنگبار نیز این عید کهن را پاس داشته و در روز اول فروردین، جشن نوروز را گرامی می‌دارند. این پارسیان در اواخر قرن نوزدهم، توسط انگلیسی‌ها به زنگبار انتقال یافتند. آنان در ابتدا اقلیت کوچکی در برگیرنده ۱۵۰ خانواده را تشکیل می‌دادند و پس از اقامت در این جزیره، آتشکده‌ای در جزیره اونگوچا برپا کرده و آتش مقدس را که از معابد خویش در هند آورده بودند، در این آتشکده روشن کردند. پس از انقلاب ۱۹۶۴ زنگبار و اخراج انگلیسی‌ها از این جزیره، زرتشتیان نیز به تدریج از زنگبار مهاجرت کرده و آتشکده آنها در اوایل دهه ۱۹۷۰ خاموش شد و معبد و باغ این آتشکده نیز به محلی متروک مبدل گشت. در حال حاضر، تنها یک خانواده پارسی در زنگبار اقامت دارند. با این حال، اعضای این خانواده هر سال مراسم عید نوروز را با آداب و رسوم خاص زرتشتی‌ها بر پای می‌دارند (مطالعات میدانی پژوهشگر، جزیره زنگبار، ۱۳۸۱).
- ۷- از مطالب وقایع‌نامه عربی کیلوا نیز چنین برمی‌آید که در قرن ۱۵ میلادی، مردم کیلوا برای مشخص نمودن ایام کشت محصولات کشاورزی خود، از تقویم و سال ایرانی استفاده می‌کرده‌اند.
- ۸- استاد خمیس اکیده، شاعر و زبان‌شناس مشهور تانزانیایی، موسیقی طرب را نشأت‌گرفته از موسیقی‌های قدیمی ایرانی دانسته است (مصاحبه پژوهشگر با استاد خمیس اکیده، دارالسلام، ۱۳۷۷).



منابع:

- ۱- الفهمی، عبدالعزیز عبدالسلام (۱۳۵۶)؛ *ایرانی‌ها در شرق آفریقا*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- حسن (هادی) (۱۳۷۱)؛ *سرگذشت کشتیرانی ایرانیان*، ترجمه امید اقتداری، مشهد: به نشر.
- ۳- عرب‌احمدی، امیربهرام (۱۳۷۷)؛ *مصاحبه با استاد خمیس اکیده شاعر و زبان‌شناس مشهور تانزانیا*، دارالسلام.
- ۴- مطالعات میدانی و مشاهدات عینی، تانزانیا و کنیا، ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱.
- ۵- گودرزی، حسین (۱۳۸۲)؛ *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم، ش ۴، صص ۱۳۱-۱۱۱.
- ۶- گیرشمن، رمان (۱۳۶۴)؛ *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی فرهنگی.
- 7- Allen, James de Vere (1993); *Swahili Origin*, Nairobi: East African Publishers.
- 8- Abdul Sheriff, Abdulaziz (2000); "History of Navigation in Zanzibar", *Sawhili Magazine*, No. 3, Zanzibar
- 9- Barbosa, Duart (1918); *The book of Barbosa*, ed. by M.I Adames, Vol I, Hakluyt Society.
- 10- Chittick, Neville (1979); *Manda and Immigration of the Shirazi*, Nairobi.
- 11- ----- (1974); "Kilwa an Islamic Trading City", on the *Africa Coast*, Nairobi.
- 12- Farsi, A (1980); *Swahili Sayings From Zanzibar Zanzibar*, Publications.
- 13- Greenville, Freeman (1962); *The Medieval History of the Coast of Tanganyika*, Oxford: Clarendon Press.
- 14- Gibbe, A, G (2001); "Persian (Shirazi) Impact in Tanzania" in *Historical Role of Iranians (Shirazis) in the East African Coast*, Nairobi.
- 15- Hollingsworth, L.W (1929); *A Short History of East Coast of Africa*, London.
- 16- Kirkman, James (1966); "Men and Monuments" on the *East African Coast*, London: lutterworth Press.
- 17- Kusimba, Chapurukha. M (1995); *The Rise and Fall of Swahili States*, Nairobi.
- 18- Knappert, J (1979); *Four Centuries of Swahili Verse*, Heinemann.
- 19- Krumm, B (1940); *Words of Oriental Origin in Swahili*, London: The Sheldon Press.
- 20- Lodhi, A.Y (2000); *Oriental Influences in Swahili*, Goteberg: University of Goteberg.
- 21- Mazrui, Ali (1993); *General History of Africa, Africa since 1935*, Heinmann, Unesco.
- 22- Mohamed, A.A (1994); *Zanzibar, Facts, Figures & Fiction*, Zanzibar: Alkhayria Press.
- 23- Mathoko Mbatha. P and Mndune Siundu, E, (2001); "The Shirazi and Creation of an Afro-asian Swahili Civilization" in *Historical Role of Iranians (Shirazis) in the East African Coast*, Nairobi.
- 24- ----- (2001); "Mwaka kogwa", *The Swahili Coast Magazine*, No 4 Zanzibar.
- 25- Prins. A.H (1965); *Sailing from Lamu, A Study of Maritime Culture in Islamic East Africa*, Nairobi: Publisher Von Gorcum.
- 26- Pouwels, Randall (1994); *Islam and Islamic Leadership in The Coastal Communities of Eastern Africa 1700-1901*.. Cambridge: Cambridge University Press.
- 27- Pearce, F.B (1920); *Zanzibar: the Island Metropolis of Eastern Africa*, London.
- 28- Pouwels, Randall (1994); *Islam and Islamic Leadership in The Coastal Communities of Eastern Africa 1700-1901*, Cambridge, Cambridge University, Press.
- 29- Strandes, Justus (1961); *The Portuguese Period in East Africa*, Nairobi: East African literature Bureau.
- 30- Sheriff, Abdulaziz (2001); "The Historicity of the Shirazi Tradition Along the East African Coast" in *Historical Role of Iranians (Shirazis) in the East African Coast*, Nairobi.
- 31- Trimmingham, Spencer (1962); *Islam in East Africa*, Oxford: clarendon Press.
- 32- Wald, B. (1987); "Swahili and the Bantu Languages in *The World Major Languages*, Oxford: Oxford University Press.
- 33- Wheatley, Paul (1985); *Analecta Sino-Africana Renensu in East Africa and the Orient*, Roma.